

تحليل خصائص عشق در اشعار ابن فارس و شهريار

دکتر علی صیادانی¹
نادر محمدی¹

Analysis of the characteristic of love in Poems of IbnFarez and Shahriyar

Dr.Ali Sayadani¹
Nader Mohammadi²

Abstract

IbnFarez and Shahriyar are both Arabic and Persian Literature lyric Mystic and poet which among themselves sonnets to spoke of love and its traits. Literati and Researchers for poetry this two poems posted more expositions. Some of researchers, love of this two poems regarded as Ground Love. Against this group, the majority of researchers, love of them have described as Divine Love. The present research is a critical inquiry to explain the characteristics of love that this two poems mentioned in their poetry and have described it with poetic language. The result of the analysis of the poem the poet comes to imply that love is the true properties that With the 1. Eternal being 2. Hard realization that it signifies love Properties such as; to reach love 3. Sweet for love 4. Following the grief 5. Reason for Being awake at night 6. Reprove unaware of it 7. And give eternal life to love. In the present research of descriptive analytical methods have been used to explain mentioned assumptions; In this way, the first considered lines and

¹ . Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Azarbaijan Shahid Madani University: alisayadany@yahoo.com

² . P.H.D. Student of Arabic language and Literature, Tehran University, farabipardis:persianreserch279@gmail.com

evidences has been selected and analysed scholarly by the close study of both the Poetry.

Keywords: Ibn Farez, Shahriyar, Love, Analysis

چکیده

ابن فارض و شهریار دو عارف و شاعر غزلسرای ادب عربی و فارسی هستند که در لابه‌لای غزلهای خود از عشق و ویژگیهای آن سخن به میان آورده‌اند. ادبا و پژوهشگران شرح‌های زیادی بر اشعار این دو شاعر نوشته‌اند؛ بعضی عشق این دو شاعر را زمینی دانسته‌اند. در مقابل این گروه، اکثریت پژوهشگران، عشق این دو شاعر را آسمانی توصیف کرده‌اند. پژوهش حاضر، جستاری است نقادانه برای تبیین خصائص عشقی که این دو در شعرشان مطرح و با زبان شعر به توصیف آن پرداخته‌اند. نتایجی که از تحلیل اشعار این دو شاعر به دست می‌آید حاکی از آن است که عشق راستین ویژگی‌هایی دارد که با تحقق آن عشق معنا پیدامی‌کند؛ ویژگی‌هایی چون: 1- ازلی و ابدی بودن 2- سختی راه عشق 3- شیرین بودن برای عاشق 4- غم و اندوه به دنبال داشتن 5- سبب شب بیدار بودن 6- نکوهیده بودن بیخبران از آن 7- و حیات جاوید بخشیدن به عاشق. در پژوهش پیش‌هرو از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین فرضیات مطرح شده، استفاده شده است؛ به این شکل که ابتدا ابیات و شواهد مورد نظر با مطالعه دقیق از دیوان این دو انتخاب و مورد شرح و تحلیل ادبی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ابن فارض، شهریار، عشق. تحلیل

1. مقدمه

منظور از ادبیات مقایسه‌ای جزئی از علوم ادبی دوره حاضر است. علمی که از تأثیر و تأثرات پرده بر میدارد و ادبیات را در کام دوستداران آن شیرینتر میکند. هم‌جوار بودن کشورهای عرب زبان با کشور ما و اشتراک دینی، موجب شده که ادبیات و فرهنگ فارسی و عربی از همدیگر متأثر شود. برای مثال کلمات زیادی از زبان عربی به زبان فارسی و یا از زبان فارسی به زبان عربی وارد شده است. و یا این که شاعران این دو زبان با مطالعه دیوان‌های یکدیگر از آرا و اندیشه‌های هم تأثیر پذیرفته‌اند.

با مطالعه اشعار ابن‌فارض و بررسی دیوان وی به طور حتم به این نتیجه میرسیم که او در غزل عربی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا که عشق واقعی را با تمام وجود درک کرده است. عشق الهی که در دل او جای گرفته است باعث شده تا غزلهایش در میان اشعار عربی که اکثراً به عشق مجازی پرداخته‌اند، ارزش بیشتری داشته باشد. به همین خاطر بر آن شدیم تا این عشق

الهی ابن فارض را با عشق یکی از شاعران فارسیگوی مورد تطبیق قرار دهیم. در این میان تنها شاعری که در سخن گفتن از عشق الهی شباهت زیادی به ابن فارض دارد کسی نیست جزء خواجه شیرازی اما به این علت که قبلاً توسط پژوهشگران مورد تطبیق قرار گرفته است، در این جستار بر آن شدیم تا عشق الهی ابنفارض را با دیگر همتای او در میان شعرای پارسی مقایسه کنیم؛ در این میان شعر شهریار را عدیل و همتایی برای اشعار ابنفارض یافتیم تا با مقایسه این دو شاعر، تقارن ادبی و شعری این دو شاعر و ادب پارسی و عربی را بهتر نشان دهیم.

ابن فارض و شهریار به مانند اکثر شاعران در غزلهای خود از عشق و چگونگی آن و این که عشق واقعی از منظر عاشق چه جایگاهی دارد سخن به میان آوردهاند و از آنجایی که این دو شاعر عاشق حقیقی و دارای عشق الهی بودهاند پس باید آراء یکسانی در مورد عشق و خصایص آن داشته باشند. هدف ما از این مقاله این است که با تحلیل دیوان ابن فارض و استاد شهریار به این نتیجه برسیم که این دو شاعر چه ویژگیهای مشترکی برای عشق قائلند.

2. پیشینه

عشق و ویژگیهای آن در اشعار شعرای پارسی و عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هر شاعری با زبان شعری خود به توصیف عشق پرداخته است؛ عشق همیشه در کشاکش عشق حقیقی و مجازی بوده است و شاعران گاه در پی معشوق حقیقی شتافتهاند و جلوه‌های بی-مثال او را توصیف کرده‌اند و گاه محصور در عشق زمینی و مجازی خویش گرفتار مانده‌اند. به همین سبب پژوهشهای زیادی در ادب پارسی و عربی نگاشته شده است که در هر یک از این مقالات به تحلیل زبان عشق از دید یک شاعر پرداخته اند، همچنین برخی از پژوهشهای تطبیقی چه به شکل کتاب یا مقاله به مقایسه توصیفی عشق از زبان شعرای عرب و پارسی پرداخته‌اند. برای نمونه چند مورد از این پژوهشها را ذکر میکنیم تا میزان تازه‌گی جستار و تفاوت‌های آن با دیگر پژوهشها بهتر مشخص شود:

1. باده عشق (3) سیر تحولات معنای عشق (عشق حقیقی، عشق مجازی)، نویسنده: پور جوادی، نصرالله، نشریه: نشر دانش، بهمن و اسفند 1370 - شماره 68 (10 صفحه - از 6 تا 15) 2. عشق زمینی عشق آسمانی نویسندگان: پشتدار، علی محمد؛ قندهاری ابیانه، فریده نشریه: رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار 1390 - شماره 97 (4 صفحه - از 14 تا 17) 3. بررسی سیمیاوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق، نویسندگان: طاهری نیا، علی باقر؛ کولیوند، فاطمه؛ طهماسبی، زهرا، نشریه: ادبیات تطبیقی، پاییز 1388 - شماره 1، (22 صفحه - از 87 تا 108) 4. مقایسه عشق در غزل‌های سعدی و شکسپیر، نویسندگان: شفق، اسماعیل؛ بهرامی پور، نوشین، نشریه: پژوهشنامه ادب غنایی، بهار و تابستان 1389 - شماره 14، (24 صفحه - از 95 تا 118) 5. بررسی تطبیقی ویژگیهای عشق در شعر حافظ

شیرازی و ابن فارض مصری، نویسنده: میرقادری، سید فضل الله، نشریه: علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پاییز 1384 - شماره 44، (20 صفحه - از 165 تا 184) مواردی که برشمردیم، تنها بخشی از مقالاتی است که در این زمینه نگاشته شده است. ولی تا کنون در مورد خصایص عشق از منظر ابنفارض و استاد شهریار تحقیق مستقلی صورت نگرفته است لذا امید بر آن است که این نوشته بتواند مثمر ثمر واقع شود.

3. ابن فارض

عمر بن فارض بزرگترین سراینده شعر صوفیانه در ادبیات عربی در چهارم ذی قعدة سال 576 هـ در قاهره متولد شد (دیوان، 1390: 9). او در کنف پدر و مادر به عفاف و صیانت و زهد پرورش یافت و به تحصیل فقه شافعی پرداخت و از ابن عساکر (غیر از نویسنده تاریخ کبیر) حدیث آموخت آنگاه به تصوف روی آورد. سالی چند از مردم روی در پوشید و به عبادت و تامل و تجرد گذرانید. نخست به مکانی در کوه المقطم معروف به وادیالمستضعفین جایی که اهل تجرد به آنجا آمد و شد میکردند، برگزید و پس از چندی به نزد پدر بازگشت و ملازم او شد. چون پدر وفات یافت زندگی صوفیانه از سرگرفت و به سیر و سلوک پرداخت، ولی هیچ فتوحی در کنار او پدید نیامد و به هیچ کشف و شهودی نائل نشد. قصد مکه کرد و پانزده سال مجاور حرم شد. در این سالها مواهب روحانیاش کمال یافت و شعرش نزع پذیرفت. چون به مصر بازگشت همانند صلحا و ابرار مورد استقبال قرار گرفت. در آن ایام ایوبیان به گشایش مدارس و انگیزش روح دینی در مردم جدی بلیغ نشان میدادند، بنابراین تصوف هم که پرورش روح را وجهه همت خود ساخته بود مورد توجه قرار گرفت، مردم گردش را گرفتند و از هر طبقه که بودند به اکرانش کوشیدند تا آنجا که میگویند الملك الكامل در مجلس او در جامع الأزهر حاضر میشد. ابن فارض به 1234 م/632 هـ در قاهره وفات کرد و در دامنه کوه المقطم به خاک سپرده شد (آیتی، 1374: 516).

از ابن فارض دیوانی بر جای مانده که با وجود خردیاش از مشهورترین دواوین عربی است. شروح بسیار بر آن نوشتهاند، ولی شارحان را شیوههای متفاوت است. بعضی به شرح و بیان ظاهر شعرش بسنده کردهاند، زیرا میگویند عشق ابن فارض زمینی و مادی است و غزل او همانند غزل ابونواس و دیگر غزلسرایان است. و بعضی به جنبههای باطنی آن پرداختهاند و کوشیدهاند تا به اسرار درون آن شاعر رسته از قیو مادی پی ببرند از این رو با دیدی صوفیانه آن را تفسیر کردهاند. و دیگر قصیده تائیههای است معروف به التائیه الکبری یا نظم السلوک. این قصیده 760 بیت است و چون راه روحانی آدمی را در حرکت به سوی خدا میگشاید آن را نظم السلوک نامیدهاند که با قصیده دیگر او که هم در قافیه تاء است با این مطلع:

نَعْمُ بِالصَّبَا قَلْبِي صَبَا لِأَحِبَّتِي فَيَا حَبِّدَا ذَاكَ الشَّدَا حِينَ هَبَّتْ

اشتباه نشود. تائیه الکبری با این مطلع آغاز میشود:

سَقَّئِنِي حُمَيَّا الحُبِّ رَاحَةً مُقَلَّتِي وَ كَأَسِي مُحَيَّا مَنْ عَنِ الحُسْنِ جَلَّتْ

صوفیه و علما به این قصیده به دیده اعجاب نگرستانهاند و بر آن شروح و تعلیقات بسیار نوشته‌اند (همان: 517-518).

میتوان گفت که اشعار ابن فارض یک موضوع دارد. به بیان دیگر دیوان ابن فارض بر خلاف اغلب دیوانهای روزگار او دارای موضوعات و اغراض مختلف نیست بلکه همه مطالب آن پیرامون عشق الهی است. گویی که او هرگز از عریکه عشق فرود نمیآید و به معنای واقعی «سلطان العاشقین» است. در همه دیوان تعبیر از یک عاطفه است و آن شوق به حقیقت مطلق الهی است (دیوان، 1390: 15).

4. شهریار

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ بیوفا حالا که من افتادهام از پا چرا؟

استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار فرزند حاج میر آقا خشکنابی که خود از اهل ادب بود در تبریز چشم به جهان گشود. شهریار متقارن انقلاب مشروطیت و بین سالهای (1283-1285) در روستای خشکناب نزدیک بخش قره چمن متولد گردید. محمد حسین تحصیل را در مکتبخانه قریه زادگاهش با گلستان سعدی، نصاب قرآن و حافظ آغاز کرد و نخستین مربی او ابتدا مادرش و سپس مرحوم امیر خیزی بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه دارالفنون تهران به پایان رساند. در سال 1303 شمسی وارد مدرسه طبری شد تا آخرین سال پزشکی را با هر مشقتی که داشت سپری کرد و در بیمارستان دوره انترنی را میگذراند که به سبب پیشامدهای عاطفی و عشقی از تحصیل منصرف شد و کمی قبل از اخذ مدرک دکتری، پزشکی رها کرد و به خدمات دولتی پرداخت. به قول خود شهریار، این شکست و ناکامی عشق، موهبت الهی بود که از عشق مجازی به عشق حقیقی و معنوی میرسید. در اوایل جوانی و آغاز شاعری، بهجت و پس از سال 1300 که به تهران رفت «شیوا» تخلص میکرد ولی به انگیزه ارادت قلبی و ایمانی که از همان کودکی به خواجه شیراز داشت، برای یافتن تخلص بهتری وضو گرفت نیت کرد و دوباره از دیوان حافظ تفال زد که هر دوبار کلمه شهریار آمد هر چند خود نیتی درویشانه کرده بود و تخلصی خاکسارانه میخواست، ولی به احترام حافظ تخلص شهریار را پذیرفت (صوفی، 1378: 231-232).

اشعارش متنوع و دربردارنده انواع شعر و قالبهای گوناگون است و تا به حال به صورت-های مختلف منتشر شده است. نخستین دفتر شعر او در سالهای (1308-1310)، شمسی با مقدمه‌های استاد بهار، سعید نفیسی، پژمان بختیاری از سوی کتابخانه خیام و آخرین مجموعه شعرش پس از درگذشت وی در تابستان 1369 به عنوان جلد سوم دیوان شهریار شامل اشعار منتشر نشده از سوی انتشارات رسالت تبریز در پانصد صفحه انتشار یافت. سپس کلیه اشعار وی در یک مجموعه چهار جلدی توسط انتشارات زرین به چاپ رسید. دیوانهای مختلف او شامل

بیست هزار و شصت بیت شعر سنتی و حدود 15 منظومه و شعر آزاد در قالبهای تازه است. (همان: 235).

شهریار، پس از انقلاب اسلامی مردم مسمان ایران سرودهایی نیز به مناسبتهای مختلف در همگامی با مردم انقلابی و مبارز سرود، که چاپ و منتشر گردید و از آن میان میتوان به قطعه‌های در توصیف مبارزان بسیج اشاره نمود. استاد شهریار در اوایل مهر ماه سال 1367 در سن 84 سالگی دار فانی را وداع گفت، و به ابدیت پیوست (محمدی، 1373: 654).

5. خصایص عشق در اشعار ابن فارض و شهریار

5.1. عشق ازلی و ابدی

همه آنانی که عشق واقعی را درک کرده‌اند، بر این باورند که عشق از ازل در وجود انسانها بوده و تا ابد در وجودشان خواهد بود سعدی شیرازی در این مورد میگوید:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

(سعدی، 1390: 229)

ابن فارض هم عشق را ازلی میدانند و همیشه به آن پایبند است او در این مورد میگوید:

فَعَرَامِي الْقَدِيمُ فَيَكُمُ عَرَامِي وَوَدَادِي كَمَا عَهْدْتُمْ وَوَدَادِي

(ابن فارض، 1390: 132)

معنی: پس عشق من همان عشق قدیمی و اولی است و محبتم همانطوری که با شما عهد بستم باقی است.

به اعتقاد شهریار عشق از اول به دنیا آمدن عاشق در وجود او هست و چیزی نیست که بعدا عاشق بدان دچار شود و مانند مولوی تن آدمی را حصار و مانعی برای جان عاشق می‌پندارد و میخواهد که با شکستن این حصار به معشوق برسد و برای عشق محدوده زمانی قائل نیست؛ یعنی عشق او عشقی زمینی نیست که با رسیدن به معشوق پایان پذیرد لذا او چنین می‌سراید:

با عشق زادم ای دل با عشق میرم ای جان من بیش از این اسیر زندان تن نباشم

(شهریار، 1373: 139)

5.2. سختی راه عشق

ابن فارض عشق را دشوار توصیف میکند و انسان عاقل را از آن بر حذر میدارد و به نظر او کسی که دچار عشق شده با عقل و درایت آن را انتخاب نکرده است پس کسی که عاقلانه میاندیشد باید از آن دوری کند؛ زیرا که حتی راحتی آن دشوار است و آغاز آن بیماری است و پایانش مرگ:

هُوَ الْحُبُّ فَاسْلُمَ بِالْحَسَا مَا الْهُوَى سَهْلٌ فَمَا اخْتَارَهُ مُضَيَّ بِهِ وَ لَهُ عَقْلٌ

و عِشْ خَالِيَا فَالْحُبُّ رَاحَتُهُ عَنَّا وَ أَوْلُهُ سَقْمٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ

(ابن فارض، 1390: 134)

معنی: عشق همین است (در عظمت) پس جانت را نجات بده؛ زیرا عاشقی آسان نیست و کسی که بهرهای از خرد داشته باشد آن را انتخاب نمیکند تا به واسطه آن بیمار گردد. و بدون عشق زندگی کن؛ زیرا آسایش عشق زحمت و مشقت است و ابتدای آن بیماری و نهایتش کشته شدن است (ابن فارض، 1390: 378).

همچنین بر این باور است که آنانی که در پی تندرستی و آسایش هستند باید از عشق و شیدایی دوری کنند، اما اگر کسی بخواهد عاشقی پیشه سازد باید خود را برای مصیبتها مهیا سازد و دردها و رنجها را تحمل کند؛ زیرا که درد مصیبت همراه و قرین عشق است:

رُحٌ مُعَافَى وَ اغْتَنِمِ نُصْحِي وَ إِنِّ شِئْتَ أَنْ تَهْوَى فَلِلْبَلْوَى تَهَيَّأْ

(ابن فارض 1390: 57)

معنی: پند مرا بپذیر و با تندرستی بگذر و اگر خواستی عاشق شوی برای بلا و مصیبت آماده شو. (همان)

چرا که در زندگی عاشقان از صفا و آسودگی خبری نیست و عشق و آسودگی از هم بسیار دورند:

وَ أَيْنَ الصَّفَا؟ هَيْهَاتَ مِنْ عَيْشِ عَاشِقٍ وَ جَنَّةُ عَدْنٍ بِالْمَكَارِهِ حَقَّتْ

(همان 147)

معنی: آسودگی و آسایش از زندگی عاشقان بسیار دور است و راه بهشت جاویدان پر از بلاها و سختیهاست.

و تنها چیزی که از عشق نصیب عاشق میشود محنت و بلا است:

وَ كُنْتُ أَرَى أَنَّ التَّعَشُّقَ مِئْزَةٌ لِقَلْبِي فَمَا إِنْ كَانَ إِنْهَا لِمِحْنَتِي

(همان 106)

معنی: من گمان میکردم که عشق ورزی هدیه و احسانی بر دلم است اما آن فقط محنت و بلا بود.

شهریار با ذوق ادبی که دارد سختی راه عشق را بسیار زیبا بیان میکند و میگوید که وقتی عاشق در دریا به دنبال گوهر عشق است اول دریا کوچک به نظر میرسد و خارج شدن از آن راحت است اما بعد مشکلات و سختیهای زیادی دارد همین دریایی که در آغاز خاج شدنش راحت بود طوفانی میشود:

گوهر عشق که دریا همه ساحل بنمود آخرم داد چنان تخته به طوفان که

مپرس

دقتر عشق که سر خط همه شوق است و امید آیتی خواندمش از یأس به پایان که مپرس

(شهریار 1374: 215)

5.3 هر چه از عشق برسد نیکوست

عاشقان هر آنچه را که در راه عشق به آنان برسد نیک می‌پندارند خواه نیک باشد خواه بد.
سعدی میگوید:

سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست

(سعدی، 1390: 23)

از آنجایی که ابن فارض یک عاشق واقعی است، هر آنچه را که در راه عشق به او می-
رسد برایش خوش است یعنی هم بدیها و هم خوبیها را چون که از جانب معشوق می‌آیند و عشق
آنها را به دنبال دارد برای عاشق نیک هستند:

بَلْ أَسِيئُوا الْهَوَىٰ أَوْ أَحْسَبُوا كُلُّ شَيْءٍ حَسَنٌ مِنْكُمْ لَدَى

(ابن فارض 1390: 12)

معنی: در راه عشق و عاشقی هر چه از بدی و خوبی از جانب شما برآید بر من نیک و پسندیده
است.

همچنین او درد و عذاب را در راه عشق شیرین می‌پندارد و ظلم و ستم را عدل و داد به
شمار می‌آورد:

و تَعَذِّبُكُمْ عَذْبٌ لَدَىٰ وَ جَوْرُكُمْ عَلَىٰ بِمَا يَقْضِي الْهَوَىٰ عَدْلٌ

(همان، 135)

معنی: در مکتب عشق، عذاب شکنجه شما شیرین و لذیذ است و جور و ستمتان برایم همان عدل
و داد است.

شهریار هم به عشق و عاشقی چنان بهایی میدهد و عشق برایش چنان ارزشمند است که
تمام مصیبتها و سختیهای راه عشق را به جان می‌خرد و نه تنها از درد و رنجهای معشوق
رنجیده نمیشود بلکه خواستههای او را خواسته خود میداند و معتقد است که هر آنچه از او
برسد و او بپسندد عاشق هم میپسندد و برای او لذی
من از تو هیچ نخواهم جز آنچه بپسندی که دلپسند تو ای دوست دل بخواه من است

(شهریار 1391: 31)

5.4 غم و اندوه و حسرت عشق



ابن فارض علاوه بر این این که راه عشق را راهی بسیار سخت و دشوار توصیف می- کند، میگوید که آنچه عشق از عاشق باقی میگذارد غم و اندوه و بیماری است؛ یعنی عشق تمام خوشیها و شادیها و سلامتی عاشق را از او میگیرد:

وَلَمْ يُبَقِّ مَنِّي الْحُبُّ غَيْرَ كَابَةٍ وَ حُزْنٌ وَ تَبْرِيحٌ وَ فَرَطٌ سَقَامٌ

(ابن فارض، 1390: 164)

معنی: عشق تنها چیزی که از من باقی گذاشته است، غم و درد و شدت بیماری است.

شهریار هم مانند ابن فارض میگوید که ثمره عشق برای من این شد که فقط حسرت و داغ مرا زیاد کرد؛ یعنی این چنین نیست که انسان بعد از عاشق شدن خود به شادیها و خوشیها برسد:

گل این باغ بجز حسرت و داغم نفزود لاله رویا تو ببخشای به خونین جگران

(شهریار 1374: 168)

و درد و غم عشق را مانند بیابانی میداند که عاشق در آن گرفتار میشود و اسیر بلاها و مصیبتهایش میگردد:

چون یوسفم به چاه بیابان غم اسیر وز دور مژده جرس کاروانیم

(شهریار 1391: 114)

درد و غمی که عاشق را در چنگال خود گرفتار میکند و شادی را از او میستاند و در هر جا و مکانی همراه اوست :

ای غم بگو از دست تو آخر کجا باید شدن در گوشه میخانه هم ما را تو پیدا میکنی

(همان 173)

5.5 عشق سبب شب بیداری

ابن فارض میگوید که عشق باعث بیخوابی و شب بیداری عاشق است و او نه میتواند بخوابد و نه میتواند چیزی بخورد؛ یعنی تمام عمر او مانند ماه رمضان است که انسان شبها نمیخوابد و روزها از خوردن و آشامیدن امتناع میورزد چون که عاشق همیشه به فکر معشوق است و خود را فراموش کرده است:

فِي هَوَاكُمُ رَمَضَانُ عُمْرُهُ يَنْقُضِي مَا بَيْنَ اِحْيَاءٍ وَ طِي

(ابن فارض 1390: 8)

معنی: عمر او به خاطر عشق شما چنان سخت میگذرد که مانند ماه رمضان نصفش با شبزنده- داری و نصفش با گرسنگی سپری میشود.

در جایی دیگر در این مفهوم بیان میکند که جسم عاشق به خاطر درد عشق از بسترها دور میشود و خواب را بر چشمانش حرام میکند:

تَجَافَتْ جُنُوبِي فِي الْهَوَى عَنْ مَضَاجِعِي أَلَا أَنْ جَفَّنْتِي فِي هَوَاهَا الْمَضَاجِعُ

(ابن فارض 1390: 546)

معنی: پهلوهایم به خاطر درد عشق از بستر دور شده است و هان که بسترها برایم ستم کرده و مرا آزرده‌اند.

همچنین می‌گوید که شب هنگام اگر از ستارگان بپرسی که تا حالا خواب چشمان عاشق را دیده است؟ قطعاً جواب او مثبت نخواهد بود؛ زیرا که خواب، چشمان عاشق را نمیشناسد چون که عشق باعث شده است که او هرگز نخوابد:

وَ اسْأَلُ نُجُومَ اللَّيْلِ: هَلْ زَارَ الْكَرَى جَفَّنِي وَ كَيْفَ يَزُورُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ

(همان 154)

معنی: از ستارگان شب بپرس که آیا خواب به چشمان من رسیده است؟ و چگونه ممکن است که آن (خواب) به سراغ کسی که نمیشناسدش برود؟!

شهریار می‌گوید عشق سبب میشود که عاشق تمام شب و روز را بیدار بماند چون که بعد از اتمام شب و خفتن ستارگان و خاموش شدن شمع همچنان او بیدار است:

اختر بخت و شمع فرو مرد و همچنان بیدار بود دیده شب زنده دار من

(شهریار 1374: 240)

و بیان میکند که علاوه بر این که عشق باعث میشود تا بخت و اقبال عاشق بخوابد، او خودش تمام عمرش را بیدار بماند و نخوابد:

آمد آن دولت بیدار و مرا بخت فرو خفت من که یک عمر شب از دست خیالش نغنودم

(همان، 154)

و تمام شب را اشک بریزد در حالی که همگان خوابند:

آن لحظه که ریزم چو فلک از مژه کوب بیدار کسی نیست که گیرم به گواهی

(همان 229)

5.6 نکوهش بی‌خبران از عشق

در هستی این یک امر طبیعی است که افراد آنچه را که به خودشان مربوط میشود یا آنچه را که به دست آورده‌اند دوست دارند و دیگران را که فاقد چنین دستاوردهایی هستند نکوهش میکنند برای مثال عالمان، جاهلان را مذمت میکنند به خاطر اینکه جاهلان از علم بی‌خبرند. عاشقان هم انسانهایی را که از عشق بیخبرند سرزنش میکنند و آنان را نادان به شمار می‌آورند و یا آنان را به چشم مردگان مینگرند و معتقدند که زندگی واقعی با عشق است و کسی که از عشق بیخبر است مرده‌ای بیش نیست مانند حافظ که می‌گوید:

هر آن کسی که درین حلقه نیست زنده به عشق برو نمرده به فتوی من نماز کنید

(حافظ 1387: 330)

ابن فارض آنانی را که لذت عشق را نچشیده‌اند و از آن بیخبرند، جاهل و نادان مینامد پس به اعتقاد او آگاهی و شعور واقعی در گرو عشق است لذا چنین میسراید:

وَلِي فِي الْهَوَىٰ عِلْمٌ تَجِلُّ صِفَاتُهُ وَمَنْ لَمْ يُفَقِّهْهُ الْهَوَىٰ فَهُوَ فِي جَهْلٍ

(ابن فارض 1390: 174)

معنی: من در عشق دانشی دارم که صفاتش گرانقدر است و هر کس که عشق او را نیاراید و روشن بین نکند در نادانی است.

شهریار هم عاشقان را اهل دل مینامد و عشق را آتشی میدانند که وجود آنان را گرفته است و بیخبران از عشق را خونسردانی مینامد که این آتش را درک نکرده‌اند:

آتشی هست که سر گرمی اهل دل از اوست وینهمه بیخبرانند که خون سردانند

(شهریار 1374: 182)

هچنین میگوید که عاشق هرگز نمیتواند بدون عشق زندگی کند و آنانی که زندگی را بدون لذت عشق می‌خواهند و دور از عشق زندگی میکنند، حیات آنان مانند زندانی است که در آن گرفتار شده‌اند:

زندگانی گر کسی بی عشق خواهد من نخواهم راستی بی عشق زندان است بر من زندگانی

(شهریار 1391: 170)

ابن فارض عشق و دین را هم مفهوم میدانند و اعتقادش بر این است که مومنان واقعی همان عاشقانند و کسی که از عشق روی میگرداند و از آن دوری میکند در حقیقت از دین روی برناتفته است و کافر گشته است:

وَ عَنْ مَذْهَبِي فِي الْحُبِّ مَا لِي مَذْهَبٌ وَإِنْ مِلْتُ عَنْهُ يَوْمًا فَارَقْتُ مِلَّتِي

(ابن فارض 1390: 148)

معنی: من از راه و روشم در عشق دور نمیشوم و اگر روزی از آن روی گردانم به دین خود کافر شدم. استاد شهریار هم دقیقاً بر همین باور است و میگوید که عاشقان کافر نیستند؛ زیرا آنان جام عشق را بر سر کشیده‌اند و به درجه عشق نائل گشته‌اند اما کافران آنانی هستند که طعم عشق را نچشیده‌اند و شور عشق و شیدایی بر سرشان نیست:

کافر نه ایم و بر سرمان شور عاشقی است آن را که شور عشق بر سر نیست کافر است

(شهریار 1391: 25)

5.7 عشق، زندگی جاوید

عاشقان، زندگی حقیقی را با عشق میسر میدانند و میگویند که عاشق با عشق خود به زندگی همیشگی میرسد اینفارض میگوید که عشق همان زندگی است و غیر آن زندگی نیست؛ یعنی از دیدگاه او آنانی که به وادی عشق سفر نکرده‌اند در حقیقت مردگانی بیش نیستند:

إِنَّ الْعَرَامَ هُوَ الْحَيَاةُ قَمْتُ صَيًّا فَحَقُّكَ أَنْ تَمُوتَ وَ تُعْذَرَا



(ابن فارض 1390: 169)

معنی: در حقیقت عشق همان زندگی است. پس با آن عاشقانه بمیر؛ زیرا حقّ توست که بمیری و عذر تو پذیرفته شود.

کسی که در راه عشق جان میسپارد اوست که به زندگی واقعی دست مییابد:
وَ لَكِنْ لَدَى الْمَوْتِ فِيهِ صِبَابَةٌ حَيَاةٌ لِمَنْ أَهْوَى عَلَىٰ بِهَا الْفَضْلُ

(همان 378)

معنی: ولی جان دادن من در راه عشق محبوب همان زندگانی است که محبوب آن را به من ارزانی داشته است.

کسی که میخواهد با سعادت و خوشبختی زندگی کند و به حیات سعادت‌مندانانه برسد باید در راه عشق شهید شود؛ زیرا با شهادت در طریق عشق این مطلوب میسر میگردد:
فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَحْيَا سَعِيدًا فَمُتْ بِهِ شَهِيدًا وَ إِلَّا فَالْعَرَامُ لَهُ أَهْلٌ

(همان)

معنی: اگر در پی آنی که با خوشبختی و سعادت زندگی کنی پس در راه عشق به معشوق شهید شو و در غیر این صورت افرادی هستند که لایق عشق و دلدادگی هستند.

شهریار هم معتقد است که زندگی جاودان بدون عشق در حقیقت مرگ است و هیچ لذتی ندارد اما مرگ با عشق همان زندگی همیشگی است و کسی که عاشق میشود زندگی و لذت ابدی به دست میآورد:

گر حیات جاودان بیعشق باشد مرگ باشد لیک مرگ عاشقان باشد حیات جاودانی

(شهریار 1390: 267)

و میگوید که زندگی در این جهان کوتاه است و فاقد ارزش اما عشق باعث میشود تا عاشق به زندگی جاوید دست یابد:

پروای پنج روز جهان کی کنم که عشق داده نوید زندگی جاودانیم

(همان 206)

نتیجه

با بررسی تطبیقی خصایص عشق در شعر ابن فارض و شهریار به این نتیجه میرسیم که:

1. عشق در نزد ابن فارض و شهریار، آسمانی است؛ زیرا که آنان عشق را ازلی و ابدی توصیف کرده‌اند.

2. از آنجایی که این دو شاعر عشق را با تمام وجود درک کرده‌اند، قدم گذاشتن در عرصه عشق را سخت و دشوار دانسته‌اند.

3. ابن فارض و شهریار هم به مانند دیگر شاعران عارف زندگی بدون عشق را مرگ و مرگ با عشق را زندگی حقیقی نامیده‌اند.

4. به اعتقاد آنان افرادی که از عشق بیخبرند و عاشق نشده‌اند زندگانشان مفهومی ندارد و در حقیقت مردگانی بیش نیستند.
5. کسی که می‌خواهد با آسایش و راحتی زندگی کند باید از عشق و شیدایی دوری کند در غیر این صورت باید خود را برای بلاها و مصیبت‌ها آماده کند.
6. غم و اندوه حاصل از عشق، برای عاشق، شیرین و گواراست.

منابع و مراجع

- ❖ ابن فارض، عمر بن علی، (1390 هـ)، دیوان سلطان العاشقین ابن فارض مصری، تحقیق، شرح و واژگان، ترجمه و تعلیق: سید فضل الله میر قادری و اعظم السادات میر قادری، قم، آیت اشراق.
- ❖ ابن الفارض، ابو حفص عمر بن ابی الحسن، (1390 هـ)، دیوان ابن الفارض، بیروت، دار صادر.
- ❖ الفاخوری، حنا، (1374 هـ)، تاریخ ادبیات زبان عربی، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس.
- ❖ حافظ، شمس الدین محمد، (1387 هـ)، دیوان حافظ شیرازی، چاپ چهل و پنجم، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- ❖ سعدی، شیخ مصلح الدین، (1390 هـ)، غزلیات شیخ مصلح الدین سعدی، تهران، کتابخانه امید ایران.
- ❖ شهریار، سیدمحمدحسین، (1373 هـ)، کلیات دیوان شهریار، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات زرین و نگاه.
- ❖ شهریار، سیدمحمدحسین، (1391 هـ)، گزیده غزلیات، اصفهان، مرکز تحقیقات قائمیه.
- ❖ لیلا، صوفی، (1378 هـ)، زندگینامه شاعران ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاجرمی.
- ❖ محمدی، حسنعلی، (1373 هـ)، شعر معاصر ایران: از بهار تا شهریار، چاپ دوم، تهران، انتشارات ارغنون.